



ساختمانی با قدمت بیش از نیم قرن فرو می‌ریزد. میلیاردها تومان سرمایه و ده‌ها هم‌وطن لابه‌لای کوهی از فولاد و پارچه دفن می‌شوند. عملیات امداد و نجات به‌کندی پیش می‌رود و تا چند روز، هر نقطه از فاجعه را که کنار می‌زنیم، شعله می‌کشد. اما داستان «پلاسکو» اینجا به پایان نمی‌رسد. در تمام این مدت، مردم به مسئولان ایراد می‌گیرند و مسئولان بر مردم خنده می‌گیرند که چرا به ایمنی واحدهای کسب و کارشان بی‌توجه بودند و چرا دور محل حادثه تجمع کردند و سلفی گرفتند و عکس و فیلم گرفتند و مانع امداد رسانی به‌موقع شدند.

عده‌ای هم از نحوه برخورد با این حادثه در صحنه انتقاد کردند؛ اینکه اگر تجهیزات بهتر و به‌روزتری در اختیار داشتیم، شاید از حجم این مصیبت کم می‌شد (در این مورد و به‌خصوص میزان موفقیت پروژه‌های دانشگاهی صورت گرفته در حوزه امداد و نجات می‌خواستم بنویسم که در یادداشت «[فناوری‌های فراموش شده در حادثه پلاسکو](#)»، در سایت شبکه به‌خوبی به آن اشاره شده است).

درباره همه این موارد، نظرات کارشناسانه و غیر کارشناسانه زیادی را در طول این مدت شنیده و خوانده‌ایم و بازگویی دوباره آن‌ها فقط فرصت این صفحه را از من و شما می‌گیرد. در اینجا قرار است به یکی از موضوعات مهمی اشاره کنم که شاید خیلی از ما به عنوان افراد عادی یک جامعه که چندسالی است فناوری را با انگشتانش لمس کرده، به آن بی‌توجه بوده‌ایم. آیا تلفن‌های همراه و رسانه‌های اجتماعی، یعنی همان چیزی که ما بخش عمده شبانه‌روز خود را سرگرم آن هستیم و استفاده از آن را یکی از مظاهر زندگی در عصر حاضر می‌دانیم، در این حادثه به ما کمک کردند؟ یا برعکس، دست و پای ما را گرفتند و اوضاع را وخیم‌تر کردند؟ آیا ما که به واسطه استفاده گسترده از این ابزارها، حالا آنقدر اعتماد به نفس پیدا کرده‌ایم که درباره همه موضوعات کائنات نظر بدهیم، واقعاً آموخته‌ایم که چطور در چنین شرایط بحرانی از آنها استفاده کنیم؟ آیا به این درک رسیده‌ایم که این ابزارها کاربردهایی فراتر از سرگرمی و ابتذال و شایعه‌پراکنی و جنجال‌آفرینی دارند؟ آیا سطح سواد استفاده از این ابزارها را کسب و آن را به‌خوبی به کودکانمان منتقل کرده‌ایم تا در لحظات بروز حادثه و ساعات پس از آن، قادر باشند از ابزارهای همراه و رسانه‌های اجتماعی، به نحو شایسته‌ای استفاده کنند و به‌جای بحران‌آفرینی، خودشان بخشی از یک تیم مدیریت بحران باشند؟



### یادداشتی فناورانه برای ۴۸ ساعت درد و نگرانی فناوری‌های گمشده در حادثه پلاسکو

در طول چند روزی که پلاسکو در صدر اخبار بود، زمان زیادی را صرف رصد اخبار و مطالب منتشر شده در کانال‌ها و گروه‌های تلگرامی و اینستاگرام، سایت‌های خبری ایرانی و خارجی و برنامه‌های تلویزیونی کردم. اخبار موثق و شایعات، تأیید و تکذیب‌ها و بیم و امیدها با سرعت نور در ایران و جهان می‌چرخید. صفحات اینستاگرام و گروه‌های تلگرام، پر از عکس‌ها و خبرها و نظرات ریز و درشت درست و نادرست درباره این حادثه بودند. عده‌ای از مردم رکیک‌ترین صفات را به هم‌وطنان خود که در محل حادثه بودند و از خود عکس گرفته بودند نسبت دادند و برای تحقیر آن‌ها انواع عکس‌ها را منتشر کردند. نمی‌دانم چند نفر زمانی که عکس‌های دلخراش حادثه پلاسکو را روی صفحات خود می‌گذاشتند، لحظه‌ای به خانواده قربانیان حادثه فکر کردند؟ اینکه این حجم از تصاویر دلخراش و اخبار ناگوار (چه موثق و چه شایعه) ممکن است چه بلایی بر سر خانواده‌هایی بیاورد که ناباورانه اخبار منتشر شده در کانال‌ها و گروه‌ها را جست‌وجو می‌کنند تا ردی از عزیزان خود بیابند. شاید اگر تصویری از یک گل، یک آسمان و چند خط همدردی و امید و توکل چاشنی صفحات می‌شد بسیار اثرگذارتر از تصاویر هولناک آهن‌های گداخته و آوار مشتعل بود. ما آتشنشان‌های خود را از دست داده بودیم و حالا خانواده‌های آن‌ها پیش ما امانت بودند؛ چقدر مراقبشان بودیم؟ استفاده از تلفن‌های همراه در چنین موقعیت‌هایی، چه در محل حادثه و برای تسهیل عملیات امداد و نجات و چه در ساعات پس از آن و کنترل جو متشنج روانی جامعه، کاربردهای زیادی دارد، اما این قابلیت است که ما هنوز برای استفاده مؤثر از آن به‌خوبی آموزش ندیده‌ایم. اینکه در زمان رخ دادن حادثه‌ای در حد و اندازه پلاسکو و حتی هولناک‌تر، در قالب یک نظاره‌گر ماجرا یا یک امدادگر یا حتی فردی که به طور مثال زیرآوار گرفتار شده است چطور از تجهیزات و گجت‌هایی که در اختیار داریم به عنوان برگ برنده استفاده کنیم، موضوع مهمی است که به آن توجه نمی‌شود. برنامه‌های موبایلی که در چنین مواقع حساسی فعال می‌شوند و دیگران را برای نجات ما فرا می‌خوانند یا حتی ابزارهایی نظیر مچ‌بندهای سلامتی که اطلاعات حیاتی کاربر را پایش می‌کنند و قادرند آن را برای دیگران ارسال کنند، تکه‌های کوچک اما با اهمیتی از امکانات عصر جدید است که باید از آن‌ها استفاده کنیم. باید بیاموزیم چطور در چنین موقعیت‌هایی بهترین بهره را از این سخت‌افزارها و نرم‌افزارها، از گجت‌ها و اپ‌ها بگیریم. بیایید یک بار هم که شده، در مواجهه با چنین حوادثی، آنچه به مسئولان مربوط است را به خودشان واگذار کنیم و لنز انتقادها را به سمت خودمان بچرخانیم. خود ما چقدر آماده مواجهه با حوادثیم؟ چقدر از امکانات فضای مجازی و رسانه‌های اجتماعی که روز و شب خود را در آن‌ها می‌گذرانیم، استفاده کرده‌ایم و نحوه رفتار صحیح در زمان بروز یک فاجعه را به خودمان و دیگران آموزش داده‌ایم؟ چند مطلب درباره نحوه امدادسانی و کمک به نیروهای امدادی را به اشتراک گذاشته‌ایم؟ آیا آموخته‌ایم در زمان گرفتار شدن در یک ساختمان در حال سوختن با چه اقداماتی شانس خود را برای زنده ماندن افزایش دهیم؟ چطور از بروز حوادث جلوگیری کنیم؟ تلفن همراه خود را به چه نرم‌افزارهایی مجهز کنیم که در صورت گرفتار شدن در موقعیت‌هایی نظیر پلاسکو، نیروهای امدادی با دقت بالایی ما را بیابند و در این مدت، از حال ما باخبر باشند؟ خیلی‌ها فضای مجازی را دشمن شماره یک بشر امروز می‌دانند. فضای مجازی دشمن است، اگر از آن به‌درستی استفاده نکنیم و فرصت‌هایی که در اختیارمان قرار داده است را درک نکنیم. اگر سطح استفاده ما از فضای مجازی همانی باشد که در فاجعه پلاسکو تجربه کردیم، به طور یقین باخته‌ایم، اما اگر از آن درس بگیریم و رفتارمان در فضای مجازی و حقیقی را اصلاح کنیم و آماده حوادثی بزرگ‌تر از پلاسکو باشیم، قطعاً برندگان فاجعه پلاسکو خواهیم بود.

**تاریخ انتشار:**

